

### متن پرسش

سلام استاد: تشکر از وقتی که برای پاسخ به پرسش‌ها اختصاص می‌دهید: آنچه که خدمتتون عرض می‌شود درد دلی از چند بانوی فرهیخته است: همسرمان در کلاس‌های معرفتی شرکت می‌کنند. کلاس‌های عرفان ابن عربی می‌روند. اما نمی‌دانیم افق عرفان چیست که در افق شخصیتشان، بد اخلاقی و بی‌صبری و ناسزاگویی حاکم است و گویی عرفان فقط خواندنی است. به چه زبانی می‌توان گفت که غایت عرفان، تفکری است که با آن بتوان اهل سفر زندگی شد و اسفار ملاصدرا را در سفرهای زندگی کنونی برای طی صراط پیش رو یافت؟ به راستی چگونه می‌توان به بیان مسائل فلسفی مسلط گشت اما از حقیقت فلسفه که عبور از مشهورات و پرهیز از جزم اندیشی است غافل گشت؟ و اساتید این کلاس‌ها را چگونه می‌توان به وضع بی‌فکری و بلایی که شاگردان، گرفتارند آگاه گردانید که عرفان خواندن به چه کار می‌آید آن گاه که مخاطب در پراکندگی‌ها و کثرت‌ها، وحدتی را طالب نیست و با نگاه ایدئولوژیک خود هر چه که در باورشان نمی‌گنجد را نفی می‌کنند؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این را باید در نظر داشته باشند که هر اندازه انسان بیشتر به صراط مستقیم نزدیک شود، به حکم سوگندی که شیطان خورده که در صراط مستقیم برای اغوای حاضران در آن راه قرار گیرد؛ بیشتر تلاش می‌کند تا افراد نتیجه لازم نصیبشان نشود و هنر ما آن است که متوجه شویم آری! با سعه صدر و نظر به ابعاد انسانی آن افراد به آن‌ها کمک کنیم تا خودشان متوجه شوند عرفان حقیقی به لطف الهی انسان را به بصیرتی می‌رساند که خوبی‌ها را در هر جا که باشد، بیابد زیرا حقیقت آن است که «شاخه گل هر جا که می‌روید گل است» و این‌طور نیست که فقط گلهای بوستان ما گل باشد و بقیه نفی شود. موفق باشید